

راهبردهای نظری و عملی قرآن در پیشگیری و کنترل جرم

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۲/۰۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۳/۰۲

محمود پرتوی^۱

چکیده

جرم در قرآن عبارت است از انجام دادن کاری که نیکو و شایسته نیست بلکه نکوهیده و ناپسند است و در واقع جرم آن عمل یا ترک عملی است که انسان را از «صراط مستقیم» که خداوند متعال در آیات مختلف آن را ترسیم نموده خارج و او را مستحق دوزخ می‌کند. و مجرم اعم از مجرم مرتکب جرم دنیوی می‌باشد و به طور کلی فردی که در حوزه اخلاق و یا اعتقادات و یا احکام برخلاف اوامر الهی مرتکب حرامی گردد یا آن چه را که مکلف به انجام آن بوده ترک نماید و در نهایت مرتکب گناه و مجرم تلقی می‌شود و مستحق عقاب دنیوی یا علاوه بر آن مستوجب عذاب اخروی نیز می‌باشند. رابطه بین گناه و جرم عموم و خصوص من وجه است برخی از گناهان دارای مجازات و عقوبت دنیوی نیستند مثل دروغ و غیبت و بسیاری از گناهان در قالب جرم دارای ضمانت اجرای کیفری هستند. قرآن برای پیشگیری و کنترل جرم ابتدا مبانی نظری (توحید، نبوت و معاد) و سپس راهبردهای عملی و موثر در کاهش جرایم از قبیل فروع دین، توجه به زمینه های جرم، راهکارهای پسینی قرار گرفتن در موقعیت جرم زا و تعیین دقیق و عادلانه حقوق دیگران و در نهایت مجازات را بعنوان عاملی بازدارنده در برابر ارتکاب جرم در نظر می‌گیرد.

واژگان کلیدی: جرم، گناه، آموزه های دینی، پای بندی، موازین قانونی

۱- دانشگاه جامع علمی- کاربردی، مرکز آموزش علمی- کاربردی فرماندهی انتظامی استان گلستان؛ Partovi160@gmail.com

راهکار های دینی کنترل اجتماعی همواره آثار چشم گیر خود را در زمینه مهار جرم و کج روی بر جای نهاده و توجه اندیشمندان علوم اجتماعی را به ویژه در حوزه های مطالعه جرم و کج روی به خود جلب کرده است. آن هم در حالی که سلطه و رواج ایده ی غیرعقلانی بودن دین در میان اندیشمندان قرن بیستم سبب شده بود که مدت ها از متغیر های دینی کنترل رفتار غفلت و یافته های به دست آمده در این باب نیز نادیده گرفته شود. پیامدهای چنین نگاهی، تا به امروز نیز عرصه های پژوهشی را مورد تهدید قرار داده تا آن جا که اخیراً محققان این حوزه مدعی شده اند که در زمینه ی اندازگیری قدرت بازدارندگی «دین» از پدیده های نظیر جرم، بزهکاری جوانان، خودکشی، مصرف مواد مخدر، عضویت در فرقه ها و حتی بیماری های روانی، نوعی خلاء جدی در حوزه تحقیقات تجربی وجود دارد. از آنجا که نتایج فوق با تأکید بر نظام دینی کلیسایی استخراج شده سؤال این است که با فرض و قطعیت وحدت ادیان آیا اسلام و قرآن دارای نظام پیشگیرانه ای هست یا خیر؟ آیا نوع نگرش قرآن کریم به انسان و کج روی های وی از مبانی نظری خاص تبعیت می کند و اگر چنین است کارکردهای قرآنی در پیشگیری از کج روی چگونه است؟ در واقع قرآن کریم برای انسانی که از منظرش دارای استعداد های مثبت و منفی بوده در صورت استفاده نامناسب از این استعدادها چه برنامه هایی دارد. از طرفی چون عملکرد افراد در جامعه نیز نمود و تجلی پیدا می کند و معاشرت ها و ارتباطات اجتماعی نیز در این مقوله مؤثر است آیا قرآن کریم بسترسازی مناسبی برای جامعه در امور فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و ... دارد تا افراد را از گرایش به کج روی بازدارد؟ در واقع پژوهش حاضر تحت عنوان «بررسی تاثیر آموزه های دینی در پیشگیری و کنترل جرم» به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای این امر است که چه نسبتی بین راه کارهای پیشگیرانه که در صد سال اخیر در جرم شناسی برای مبارزه با کج روی و انحراف ارائه شده و نظام مبتنی بر قرآن وجود دارد. همچنین در نظام دانشگاهی مباحث جرم شناسی و پیشگیری از جرم متأسفانه از حقوق غرب متأثر بوده و کم تر به پیشگیری از جرم از منظر سیاست جنایی اسلام پرداخته شده است. از طرفی در حوزه های علمیه صاحبان فن و متخصصین علوم دینی نیز رغبت زیادی به ورود به این بحث ها نشان نداده اند و در واقع جرم شناسی دینی و سیاست جنایی اسلام غریب مانده است، علی رغم این که قرب به منبع عظیمی چون قرآن کریم دارد. فلذا ضرورت تحقیق پیرامون نگرش قرآنی به مقوله بزهکاری و پیشگیری از آن و شناسایی راهکارهای ارائه شده دارای اهمیت می باشد، بنابراین در تحقیق حاضر، به بررسی راهبردهای عملی قرآن در پیشگیری و کنترل جرم خواهیم پرداخت.

۲- رابطه گناه با جرم

«از دیدگاه اسلام جرم یا گناه به معنی عام کلمه عبارت است از نافرمانی از اوامر و نواهی صادره از مقام ربوبی زیرا در شریعت اسلام مقام قانون گذاری از آن خداوند است و تعیین مصالح و مفاسد و قواعد حیات دنیوی مؤمنان با اوست» (اردبیلی، ۱۳۸۶). جرم با توجه به مفهوم آن در حقوق کیفری اخص از معنای گناه است هر گناهی جرم نیست ولی هر جرمی گناه محسوب می شود. آن چه مشترک بین این دو است در واقع مخالفت با اوامر و نواهی مولاست. از نظر دقت و عنایت و ظرافتی که از دیدگاه لغت و بیان در جرم- اثم، معصیه و خطیئه، ذنب، تعدی- به کار رفته می توان بین آن ها تفاوت هایی را مشاهده کرد. «جریمه و جرم عبارت است از کارهای ناپاک و زشتی که مجرم کسب می کند که از نظر عقل بد و نفرت انگیز است اثم گناهی است که موجب کُند شدن انسان در راه رسیدن به کمال انسانی و مدارج عالی اسلامی است چرا که اثم در لغت نامی است برای کارهایی که کُندی و سستی می آورد و از این رو عرب به شتر کُندرو اثم می گوید. خطیئه هنگامی به یک گناه اطلاق می شود که سراسر وجود انسان را فراگیرد و بر نفس چیرگی یابد تا جایی که بی اختیار و بدون قصد و اراده نیز از انسان سر زند چرا که خطیئه از خطا گرفته شد که نقطه مقابل عمد و اختیار است.» «ذنب یعنی دُء، هر گناهی گویی یک دم برای انسان درست می کند یعنی برای انسان دنباله درست می کند. مفسد، ظالم و متجاوز است، عاصی به معنی کسی که امر خدای را تمرد کند وزر بار سنگینی است که قدرت تحرک را از انسان می گیرد» (مطهری، ۱۳۸۶). تفکیک جرم و گناه به این که: «قرآن لفظ جرم و مجرم را در خصوص هر گناهی به کار نمی برد بلکه در مورد کفار، دشمنان پیامبران، مستکبرین و منکرین معاد و مانند آن استعمال می کند با این بیان میان جرم مصطلح و جرم عنوان شده در قرآن عموم و خصوص من وجه است به برخی از گناهان جرم گفته می شود ولی قرآن به آن جرم نمی گوید مثل سرقت، زنا و ... برخی از گناهان از دیدگاه قرآن جرم می باشند اما اصطلاحاً جرم گفته نمی شود مانند استخبار، کفر، برخی موارد هم در بینش قرآنی و هم اصطلاحاً جرم اطلاق می شود مثل ظلم و ستم» (دهقان، ۱۳۷۶) و این که گفته شده: «گناه مستوجب عقوبت اخروی است و فارغ از از معنای لغوی آن گناه صرفاً قصدی و عمدی است اعمال ممنوعه ای که سهواً ارتکاب یابند هیچ گاه موضوع گناه واقع نمی شود قصد و نیت به قدری دارای اهمیت است که حتی در برخی از روایات صرف قصد گناه بدون انجام دادن آن (که از آن به تجری یاد می کنند) مستوجب عقاب است» (عالی پور، ۱۳۸۱). استنباط صحیحی به نظر نمی رسد چه این که اولاً در قرآن کریم تفکیک بین جرم و گناه صورت نگرفته است قرآن افعال مختلف را که عقاب دارد ذنب،

معصیت، خطیئه، فساد، اثم، سیئه و ... خوانده است، قتل هم مجازات دنیوی دارد هم اخروی، زنا هم همین طور، در قتل هابیل توسط قابیل فعل قتل به کار برده شده و سزای آن آتش تعیین گردیده است.

در حالی که در زمان نه جرمی تعریف شده و نه گناه و معیار آن تبیین شده بوده است. حتی مجازات دنیوی نیز برای عمل قابیل ذکر نشده است از طرفی منصرف نمودن گناه به قصد و عمد - محض - با برخی از عناوین مثل خطا، خطیئه هم خوانی ندارد. « رابطه بین گناه و جرم عموم و خصوص من وجه است برخی از گناهان دارای مجازات و عقوبت دنیوی نیستند مثل دروغ و غیبت و بسیاری از گناهان در قالب جرم دارای ضمانت اجرای کیفری هستند رابطه گناه و جرم و تنوع و تکثیر مصادیق آن از جوامع مذهبی به جوامع عرفی و سکولاری متفاوت است در کلیسا اکثر قریب به اتفاق گناهان حتی گناهان مانند کفر، جلوگیری از آبستنی، شهوت پرستی، نقض حرمت روز یکشنبه، روابط جنسی بدون ازدوج، قماربازی و ... مستوجب مجازات بودند ولی با ظهور لذت پرستی، عرفی گشتن جوامع و وضع قوانین کیفری، بسیاری از جرایم کیسای، حذف شده و در حد گناه ماندند از سوی دیگر برخی از جرایم که عمدتاً جرایم مستحدثه و نوظهور هستند و مشمول امر و نهی شارع قرار نگرفته اند گناه محسوب نمی شود مثل استفاده از تجهیزات ماهواره، خرید و فروش تریاک و سایر مواد مخدر، عبور غیر مجاز از مرز و ... در قوانین کیفری ایران» (عالی پور، ۱۳۸۱). البته بر رد گناه تلقی نشدن موارد نوظهور می توان استدلال نمود که مجموعه ای از مفاهیمی که در قرآن کریم برای گناه ذکر شده است در یک مطلب مشترک اند و آن این که با ارتکاب آن ها در واقع منکری را مرتکب می شوند و از طرفی تداوم حاکمیت الهی در همه اعصار از طریق انبیا و اولیای الهی و علمای اعلام صاحب فتوی حکایت از جریان قوانین و مقررات اسلامی در همه زمان ها و مکان ها دارد بنابراین هر جا که حاکم اسلامی حکم به ممنوعیت بنماید ارتکاب آن در واقع گناه محسوب می شود ممکن است جرم نیز باشد و هر جا حکم به امر و تکلیف می نماید ترک آن گناه خواهد بود. این شبهات از آن جا ناشی می شود که جرم مورد نظر در قرآن کریم را با جرم اصطلاحی در حقوق کیفری مقایسه می کنند. در آیه ۲۲۲ سوره بقره نزدیکی با زن حائض توسط همسر مستحق توبه شناخته شده که در واقع گناه محسوب می شود در حالی که عمل جرم نیست. « وَ یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْمَحِضِ قُلْ هُوَ أَذَى فَأَعْتَرِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِضِ وَ لَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى یَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ یُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ »

« و از تو، درباره خون حیض سؤال می کنند، بگو، چیز زیان بار و آلوده ای است، از این رو در حالت قاعدگی، از زنان کناره گیری کنید! و با آن ها نزدیکی ننمایید، تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آن ها آمیزش کنید! خداوند، توبه کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد.»

۳- توحید و خدانشناسی و نقش آن در پیشگیری، کنترل و کاهش جرایم

اصول دین بخش عمده ای از آموزه های قرآنی را تشکیل می دهد که با محوریت تعلیم و تربیت و برای تعالی انسان شکل گرفته است. این اصول نقش مهمی در پیشگیری از بزهکاری ایفا می کنند اعتقاد به خدا، و این که عدالت به حکم او در دنیا و آخرت اجرا می گردد، دین یکی، صراط مستقیم یکی، که جهت آن به سوی خداست، عبادت برای خداست، سعادت بشر و تکامل او با هدف خدا محوری است و همین جاست که نقش پیشگیرانه توحید روشن می گردد خداوند متعال براساس صفاتی که دارد انسان ها را از آن ها بهره مند می سازد و این امر خود می تواند عمل پیشگیرانه در انحراف باشد. منشأ تمام نزاع و کشمکش بین آحاد بشر وجود اختلاف در منافع و اعتقادات و گرایشات است اگر اهداف توحید در جامعه بشریت پیاده و گسترش یابد منشأ اختلافات برچیده می شود و زمینه ای برای برخورد بین افراد و وقوع بزه باقی نمی ماند.

۴- علم نظارت الهی

« صرف نظر از گفته داستایوسکی که « اگر خدا را از جامعه برداریم هر عملی مجاز می شود.» یا به قول کانت که « اگر بشر می پذیرفت که موجود عالی تری به او نظارت می کند در آن موقع معلوم می شد که سطح رشد بشری چه اندازه قدرت اعتلا و ترقی به خود می گرفت.» باید گفت که اگر در اسلام «الله» را برداریم همه چیز در هم می ریزد ایدئولوژی کمال خود را از دست می دهد و همه چیزش عبث می شود چرا که «الله» در اسلام هم جهان بینی است، هم هدف، هم حامی است هم واضح قوانین است هم مدافع آن. اگر «الله» را از ایدئولوژی اسلامی و از اجتماع و تمدن و هم از انسان مسلمان بگیریم. جهان بینی است از نامحدود به محدود، هدفش از بی نهایت به نهایت و از معنویت به مادیت، حرکتش از هستی به حیات، رفتنش از آخرت و جاودان و خلد به دنیا، ارزش هایش در محدوده ی خودش با کسی امثال خودش فقط رشد می یابد ایمان فرو می ریزد، اخلاق فرو می ریزد، از ابودری به جندی و از خداگونگی به خودگونگی تنزل می یابد بنابراین نوع تمدنی که سمبل و معتقد و مظهر و مفتی و مرادش «الله» است انسانش، انسان دیگر است» (رادمش، ۱۳۶۱). در ماجرای قتل هابیل توسط قابیل که در آیات ۲۷ تا ۳۱ سوره مائده ذکر شده است هابیل علت این که مبادرت به قتل قابیل نمی کند را دو چیز اعلام می کند: اول این که از خدا می ترسد و دوم این که

نمی خواهد با کشتن قابیل مرتکب گناه و اهل آتش شود و در واقع اولین رگه های پیشگیری در ابتدای خلقت بشری نمود پیدا می کند نفس سرکش عامل درونی و فردی جرم زاء، مرتکب جنایتی می شود و در مقابل نظارت و حضور الهی و ترس از آتش جهنم- مجازات اخروی- که جزای ستمکاران است عامل پیشگیرنده از ارتکاب قتل توسط هابیل می شود.

۵- قدرت خداوند

«حجم عظیمی از آیات نجات ناظر به نجات در دنیا می باشد خلاص و رهایی از انواع مصائب و گرفتاری های دنیوی. بعضاً شدايد و سختی ها آدمی را احاطه می کند. به گونه ای که در اوج ناامیدی و نگرانی و دهشت از هلاکت خالصانه رو به سوی خدای تعالی آورده و به مدد الهی و لطف او از آن مصیبت نجات می یابد هم چنین نجات از عذاب های الهی که برای افراد به واسطه سوء رفتار، نازل می شود گاهی این عذاب ها به سبب انکار نبوت بر قومی نازل شده است و گاه مشاهده می شود که بندگان صالح خدا و انبیای عظام از عذاب قهر خداوندی که قوم نافرمان و معاند آن ها در آن گرفتار می شوند با رحمت نجات می یابند هر یک از موارد مذکور تحت عنوان آیه و مصداقی بارز در قرآن کریم بیان شده است» (سروری، ۱۳۸۵). نجات از مصادیق بارز رحمت الهی است نجات حضرت هود و کسانی که با او ایمان آورده بودند (هود/۵۸) و نیز نجات حضرت صالح و مؤمنان به او (هود/۶۶)، نجات حضرت شعیب و ایمن آوردگان به او (هود/۹۴)، به تصریح آیات قرآن کریم از روی فضل و رحمت خداوند متعال بوده است البته در اکثر مواردی که پیامبان الهی نجات یافته اند هم رحمت بوه و هم هدایت. از طرفی نجات می تواند درس عبرتی باشد برای همه، هم آنان که زندگی می کنند و هم آنان که در آینده خواهند بود. در واقع حکمت نجات عبرت آموزی برای آیندگان است تا با توجه و تدبیر در آن ها در مسیر هدایت قرر گیرند در آیات ۱۵ و ۱۶ سوره عنکبوت نجات حضرت نوح و اصحابش را آیت و نشانه و عبرتی برای جهانیان اعلام می کند: «فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» «و او را با کشتی نشینان برهانیدیم و آن [سفینه] را برای جهانیان عبرتی گردانیدیم و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت خدا را بپرستید و از او پروا بدارید اگر بدانید این [کار] برای شما بهتر است.» مضافاً مواعی برای نجات و فیض بردن از رحمت الهی مورد اشاره قرآن قرار گرفته است از آن جمله می توان به فسق (الاعراف/۱۶۵)، انحرافات جنسی (الانبیاء/۷۴) و کبر (البقره/۳۴) و به طور کلی بی ایمانی اشاره نمود به نحوی که مرتکبین معاصی اساساً اهل عقاب بوده و در زمره نجات یافتگان محسوب نمی شود در آیه ۷۲ سوره مریم اهل تقوی، نجات یافتگان معرفی می شوند و اهل تقوا در تفاسیر به کسانی که معصیت الهی را مرتکب نشده و مطیع هستند تعریف می شوند (شیخ طوسی، بی تا).

عقاب عاصی و عدم نجات وی در آیه ۱۰۳ سوره یونس نیز مورد تاکید قرار گرفته است و خداوند مؤمنین را در زمره نجات یافتگان بیان می فرماید (آیه اشاره به نجات پیمبران و مؤمنین دارد). بنابراین نجات آن جا که مربوط به تاریخ و سرگذشت است آن هم در ادوار مختلف در واقع برای بشریت یک کارکرد اجتماعی داشته است. و از این نگاه در جرم شناسی با پیشگیری اجتماعی هم نوایی دارد و نجات آن جا که نسبت به خود فرد است در واقع اخبار به واقعیت هایی است که برای رسیدن به آن فرد باید تلاش نماید رهایی و نجات از عذاب الیم و آتش جهنم اگر مبتنی بر مشیت الهی باشد «که اوست نجات دهنده» وقتی است که فرد بتواند در عملکرد عادی دنیوی خود خویش را مستحق عذاب اخروی نسازد و این امر میسر نیست مگر به اطاعت از قانون، اطاعت از شرع و حکم خدا و مرتکب جرم و گناه نگردیدن. و هر دو این ها در بحث انسان سازی و در واقع رشد و کمال یافتن انسان تأثیر دارد چرا که امید به نجات الهی باعث حرکت به سوی ایمان، دست به دعا برداشتن، توکل، صبر و ... خواهد شد و همه این ها از موارد مؤثر در جلوگیری از انحراف عام انسان ها می باشند. به طور کلی به نظر می رسد نقش نجات در پیشگیری به دو صورت قابل ذکر است:

۱. نجات بندگان از دست جانیان و از گرفتاری ها و شدايد از جانب خداوند شامل بندگان صالح است و از این رو در پیشگیری از جرم مؤثر است یعنی بندگان سعی می کنند از ارتکاب گناه و بزه دوری کنند تا بنده صالح خدا باشند تا در مواقع لزوم امید نجات از خداوند داشته باشند.

۲. نجات بندگان گرفتار توسط افراد جامعه به عنوان یک عامل صالح و ثواب مثلاً اشخاصی که شاهد ارتکاب جرمی توسط مجرم توسط مجرم نسبت به بزه دیده شوند و وی را از دست مجرم نجات دهند موجب پیشگیری از وقوع بزه شده اند یعنی موقعیت ارتکاب بزه را از بین برده اند همان طوری که خداوند با نجات بندگان از دست طاغوت مانع وقوع بزه شده است. نجات یک امر اجتماعی و کارکرد اجتماعی هم می تواند پیدا کند هر نقش پسندیده و مؤثری که راجع به خداوند یا انبیا و ائمه قابل استناد است همان نقش را نسبت به آحاد جامعه قائل شده و از این طریق کارکرد فعال وزنده اجتماعی برای آن امر در نظر گرفته شود.

«قرآن کریم که شفا و درمان دردهاست موجب زیان و خسران نیز هست این قرآن برای مؤمنان شفا و رحمت است و برای ظالمین جز زیان چیزی نمی افزاید مؤمنین کسانی هستند که قلب خود را رشد داده اند و با بیمار دلی و «ذبیح» با معانی قرآن روبه

رو نمی شوند. «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَشِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ» (آل عمران/۷)؛ «او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد، که قسمتی از آن، آیات محکم صریح و روشن است، که اساس این کتاب می باشد؛ و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها، برطرف می گردد و قسمتی از آن، متشابه است آیتی که بخاطر بالا بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود؛ ولی با توجه به آیات محکم، تفسیر آن ها آشکار می گردد. اما آن ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال متشابهات اند، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)، و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند؛ در حالی که تفسیر آن ها را جز خدا و راستخان در علم، نمی دانند. (آن ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم، همه از طرف پروردگار ماست و جز صاحبان عقل، متذکر نمی شوند و این حقیقت را درک نمی کنند».

اما برای آن کسی که مستعد نیست و قرآن نام این ها را ظالمین گذاشته یعنی آن ها که کوردل و تاریک دل هستند نمی گوید که قرآن آن ها را هدایت نمی کند بلکه می گوید آن ها دچار خسران و زبان بیش تری می شوند» (محقق داماد، ۱۳۸۵). البته ظالمین چون هیچ قید و شرطی ندارد شامل هر نوع ظلم و ظالمی می گردد (نجفی خمینی، ۱۳۸۹) و شامل کفار نیز که خسارت و نقصان می بیند می شود و به طور کلی افرادی که از روی عناد حق را نمی پذیرند از جمله این افراد هستند. «وَ إِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ بَاؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكُمْ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَّ بِبَغْيٍ ذَلِكُمْ بِبِعَصْوَا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ» (البقرة/۶۱)؛ «و (نیز به خاطر بیایورید) زمانی را که گفتند: ای موسی هرگز حاضر نیستیم به یک نوع غذا اکتفا کنیم، از خدای خود بخواه که از آن چه از زمین می روید، از سبزیجات خیار، سیر، عدس، و پیاز برای ما برویاند، موسی گفت: آیا غذای پست تر انتخاب می نمایید (اکنون که چنین است بکشید از این بیابان) وارد شهری شوید، زیرا هر چه خواستید در آن جا هست. خداوند (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آن ها زد و مجددا گرفتار غضب پروردگار شدند، چرا که آن ها نسبت به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند، این ها به خاطر آن بود که گناهکار و سرکش و متجاوز بودند.» این افراد با موضع گیری بر ضد قرآن بر خسران و ضررشان افزوده می شود. و در واقع صاحبان استعداد های منفی هستند که زمینه انحراف و بزهکاری در آنان وجود دارد. فلذا قرآن کریم که شفا و رحمت است برای ظالمین خسارت خواهد بود. «وَ تَنْزِيلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَشِ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (الاسراء/۸۲)؛ «و ما آن چه را برای مؤمنان مایه ی درمان و رحمت است از قرآن نازل می کنیم ولی ستمگران را جز زیان نمی افزاید.»

۶- حکمت خداوند و قضا و قدر

برای هر سخن و هر کار خوب و بد، در علم خداوند، اندازه و مقیاسی مقرر است و خداوند به هر چیزی قبل از آفرینش آن آگاه است همین علم و اندازه الهی را تقدیر می گویند هیچ سخن خوبی یا بدی از علم و اندازه خداوند خارج نیست و هنگام پیدایش در شکم مادر فرشته آنرا می نویسد، نیک یا بد، و در انجا عمر، اجل، بهشتی و یا جهنمی بودن او را مشخص می کند تقدیر یا سرنوشت، ایمان و باور به این امر است که خداوند حکیم و توانا تمامی این کائنات را طبق برنامه معینی که خود با علم و حکمت خویش آنرا طراحی کرده آفریده است. قضا و قدر دارای اقسام مختلفی است که به برخی از آن ها اشاره می نماییم.

۶-۱- قضا و قدر علمی

مقصود از قدر یا تقدیر علمی آن است که خداوند پیش از آفرینش هر شیء به خصوصیات و حدود و اوصاف آن علم دارد. از قضای علمی آن است که خداوند از ضرورت وجود اشیا در ظرف تحقق علل آن ها آگاه است، یعنی خدا از ازل می داند که هر یک از اشیا در شرایط خاصی و تحت تاثیر اسباب و علل خاصی موجود می شوند، بنابراین می توان گفت که علم پیشین خداوند به خصوصیات اشیا و ضرورت وجود آن ها همان قدر و قضا علمی است.

۶-۲- قضا و قدر عینی

مقصود از قدر عینی، تعیین و تحدید خصوصیات و اوصاف ذاتی و عرضی موجودات از سوی خداوند است. مقصود از قضا عینی آن است که خداوند ضرورت وجود را به مخلوقات خویش اعطا می کند. از طریق اسباب و علل وجود آن ها را تعیین می بخشد. خداوند برای هر چیزی علت ها و اسباب هایی قرار داده که هستی و مشخصات آن بستگی به آن ها دارد. این طور نیست که هر چه در جهان پدید می آید، بدون رابطه با قبل و بعد و صرفاً اتفاقی و بی حساب باشد. همان گونه که در بارش برف و باران و... عواملی دخالت دارد. هرگز چنین کاری بی علل و اسباب انجام نمی پذیرد. این که از یک طرف مسئله تقدیر الهی مطرح است و از طرف دیگر اختیار انسان، به این معنا است که خداوند مقرر کرده که انسان با اختیار و اراده خود، یکی از راه ها را انتخاب کند. راهی که انسان با اراده خود انتخاب کرده، همان است که مقدر است. خداوند به قضا و قدر مقرر کرده که انسان با اختیار خود،

آن راهی که خداوند از ازل می داند، انتخاب کند. پس تقدیر خداوندی این است که بشر افعال خود را از روی اختیار انجام دهد، نه این که تقدیر او را به انجام یک طرف مجبور سازد. انسان به هر سو که رو آورد، همان قضا و قدر او است که با دست خود آن را انتخاب می کند. به تعبیر بهتر انسان فقط یک نوع سرنوشت ندارد، بلکه سرنوشت های گوناگونی در پیش دارد که ممکن است هر کدام از آن ها جانشین دیگری گردد، مثلاً اگر کسی بیمار شود و معالجه کند و نجات پیدا کند، به موجب سرنوشت و قضا و قدر است. نیز اگر معالجه نکند و رنجور بماند و یا بمیرد، آن نیز به موجب سرنوشت و قضا و قدر است. قضا و قدر معین کرده که هر چیزی اثر خود را داشته باشد و من با آگاهی که دارم، چیزی را انتخاب میکنم که اثرخوب داشته باشد. البته گاهی انسان در آزادی و انتخاب اشتباه می کند. و چیزی را که صحیح می دانسته، صحیح نبوده، یا چیزی را که علت می پنداشته، علت واقعی نبوده است. امام علی(ع) از پای دیوار کجی برخاست و پای دیوار دیگری نشست. گفتند: آیا از قضای الهی فرار می کنی؟ پاسخ داد: «از قضای خدابه قدری وقضای دیگری فرار می کنم» پس اصل قضا و قدر با اصل آزادی و اختیار انسان منافات ندارد، زیرا اختیار و آزادی یکی از اسباب و علل جهان است؛ یعنی خداوند خواسته و مقدر نموده که بشر کارهای خود را به اراده خود انجام دهد، و سرنوشت خویش را رقم زند. این که می گوئیم کارهای انسان هم به اختیار خود او است و هم قضا و قدر الهی دخالت دارد، به همین معنی است که خدا اراده فرموده و مقدر کرده که بشر سرنوشت خود را تعیین کنند. بشر مختار و آزاد آفریده شده، یعنی به او عقل و فکر و اراده داده شده است.

۷- عدل الهی

قرآن تصریح می کند که نظام هستی و آفرینش بر عدل و توازن و براساس استحقاق ها و قابلیت هاست گذشته از آیات زیادی که صریحاً ظلم را از ساحت کبریایی به شدت نفی می کند و گذشته از آیاتی که ابلاغ و بیان و اتمام حجت را از آن جهت از شئون پروردگار می شمارد که نبود این ها نوعی ظلم و ستم است و گذشته از آیاتی که اساس خلقت را بر حق - که ملازم با عدل است - معرفی می نماید گذشته از این ها در برخی از آیات از مقام فاعلیت و تدابیر الهی به عنوان قیام به عدل یاد می کند: (مطهری، ۱۳۷۲) «شَهَدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَ الْمَلَائِكَةُ وَ أُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِلِقَاسِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (آل عمران/۱۷)؛ «خدا که همواره به عدل قیام دارد گواهی می دهد که جز او هیچ معبودی نیست و فرشتگان [او] و دانشوران [نیز گواهی می دهند که] جز او که توانا و حکیم است هیچ معبودی نیست.» و یا عدل را ترازوی خدا در امر آفرینش می داند.

«وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ» (الرحمن/۷)؛ «و آسمان را برافراشت و ترازو را گذاشت.» در ذیل همین آیه است که رسول خدا فرموده است: «بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَ الْأَرْضُ» عدل و قسط که در برابر ظلم و جور به کار می روند از مسائل مهم و حیاتی است که قرآن روی آن ها زیاد تأکید کرده است تا آن جا که واژه عدل با تمام مشتقات خود در قرآن ۲۷ بار و واژه قسط به صورت گوناگون ۲۳ بار آورده شده است در نتیجه در هر موردی که محور سخن عدل و قسط جامعه انسانی باشد لزوم رعایت عدل و گسترش قسط را فرمان می دهد و از هر نوع انحراف از جاده عدل باز می دارد (سبحانی، ۱۳۸۱). عدل به معنی اعتدال و میانه روی و دوری از هر نوع افراط و تفریط در کلیه شئون مادی و معنوی است و تفاوتی که با قسط دارد این است که قسط در موردی به کار می رود که قابل تقسیم و تقسیم و سهم بندی باشد خواه امور مالی باشد یا امور حقوقی مرافعه و محاکمه ای در بین باشد یا نباشد (سبحانی، ۱۳۸۱). در قرآن از توحید گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمان های فردی گرفته تا هدف های اجتماعی همه بر محور عدل استوار شده است عدل قرآن، همدوش توحید، رکن معاد، هدف تشریح نبوت، فلسفه زعامت و امامت، معیار کمال فرد و مقیاس سلامت اجتماع است عدل قرآن آن جا که به توصیه یا معاد مربوط می شود به نگرش انسان به هستی و آفرینش شکل خاص می دهد و به عبارت دیگر نوعی «جهان بینی» است (الانبیاء/۴۷)، آن جا که به نبوت و تشریح و قانون مربوط می شود یک «مقیاس» و «معیار» قانون شناسی است (الحديد/۲۵)، و به عبارت دیگر جای پای است برای عقل که در ردیف کتاب و سنت قرار گیرد و جزء منابع فقه و استنباط به شمار آید آن جا که به امامت و رهبری مربوط می شود یک «شایستگی» (البقرة/۱۲۴) است آن جا که پای اخلاق به میان می آید آرمانی انسانی است و آن جا که به اجتماع کشیده می شود یک «مسئولیت» (المائدة/۹۵؛ الطلاق/۲) است. عدل از صفات خداوند متعال است و علت این که برخلاف سایر صفات نظیر اراده، علم، قدرت و ... جزء اصول دین شیعه شمرده شده است این است که اهل سنت در مسئله عدل با شیعه اختلاف دارند. عدل الهی با عدل بشری به جهت رابطه خالق و مخلوق قابلیت مقایسه ندارد. خداوند در آیه اول سوره تباغاب می فرماید: «يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لَئِذَا حَمَدُوا وَ هُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»؛ «هر چه در آسمان ها و هر چه در زمین است خدا را تسبیح می گویند او راست فرمانروایی و او راست سپاس و او بر هر چیزی توانست»

ظلم در خصوص خداوند متعال به صراحت آیات قرآنی منتفی است: «أَلَمْ يَأْتِيهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَ عَادٍ وَ ثَمُودَ وَ قَوْمِ إِبْرَاهِيمَ وَ أَصْحَابِ مَدْيَنَ وَ الْمُؤْتَفِكَاتِ أَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (التوبة/۷۰)؛ «آیا گزارش [حال] کسانی که پیش از آنان بودند قوم نوح و عاد و ثمود و قوم ابراهیم و اصحاب

مدین و شهرهای زیر و رو شده به ایشان نرسیده است پیامبرانشان دلایل آشکار برایشان آوردند خدا بر آن نبود که به آنان ستم کند ولی آنان بر خود ستم روا می داشتند.»

۸- معاد عاملی موثر بر کنترل جرایم

۸-۱- انذار و تبشیر تنظیم کننده رفتار

« بشارت در خبر مسرت بخش و اندوه بخش هر دو به کار رفته است » وش بَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرَى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَشَأْنًا بِهِ مُشَابِهًا وَ لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (البقرة/۲۵)؛ « و کسانی را که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام داده اند مژده ده که ایشان را باغ هایی خواهد بود که از زیر [درختان] آن ها جوی ها روان است هرگاه موه ای از آن روزی ایشان شود می گویند این همان است که پیش از این [نیز] وزی م بوده و مانند آن [نعمت ها] به ایشان داده شود و در آن جا همسرانی پاکیزه خواهند داشت و در آن جا جاودانه بمانند» « بَشِّرِ الْمُتَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا » (النساء/۱۳۸)؛ « به منافقان خبر ده که عذابی دردناک [در پیش] خواند داشت. « اصل بشارت خبر مسرت بخشی است که به وسیله آن شادی در پوست صورت احساس می گردد و در خبر اندوه بخش نیز به کار می رود. تعبیر به بشارت در مواردی که سخن از « عذاب الیم » است یا به عنوان استهزا نسبت به افکار پوچ و بی اساس آن هاست و با به خاطر آن است که کلمه بشارت که در اصل از بشر به معنی صورت گرفته شده معنی وسیعی دارد و هر گونه خبری را که در صورت انسان اثر بگذارد و آن را مسرور یا غم آلود کند شامل می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳).

البته بشارت برای خبر خیر استعمال می شود هرگاه برای خبر شر استعمال شود قرینه می خواهد نظیر «فبشرهم بعذاب الیم» زیرا کمه عذاب قرینه است (نجفی خمینی، ۱۳۸۹). انذار خبر به اندوه و خوف است (ابراهیم/۴۴)، انذار گاهی در ارتباط با وقوع عذاب در این دنیا است: « وَ أَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا رَبَّنَا أَخْرْنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ نَجِبْ دَعْوَتِكَ وَ تَتَّبِعِ الرَّسُولَ أَوْ لَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُم مِّنْ زَوَالٍ » (راغب اصفهانی، ۱۳۸۵)؛ « و مردم را از روزی که عذاب بر آنان می آید بترسان پس آنان که ستم کرده اند می گویند پروردگارا ما را تا چندی مهلت بخش تا دعوت تو را پاسخ گوئیم و از فرستادگان [تو] پیروی کنیم] به آنان گفته می شود [مگر شما پیش از این سوگند نمی خوردید که شما را فنا می نیست.»

عذاب غیر از شکنجه و مجازات و در واقع انعکاس اعمال و اکار سوء انسان است در مواردی انذار در ارتباط با نتایج روز قیامت است.

« وَ كَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَ تُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ » (الشوری/۷)؛ « و بدین گونه قرآن عربی به سوی تو وحی کردیم تا [مردم] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی و از روز گرد آمدن [خلق] که تردیدی در آن نیست بیم دهی گروهی بهشت اند و گروهی در آتش.» در مواردی خود قرآن کریم با این اوصاف خوانده می شود: «كِتَابٌ فَصَّلَتْ آيَاتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ» (فصلت/۴-۳)؛ « کتابی است که آیات آن به روشنی بیان شده قرآنی است به زبان عربی برای مردمی که می دانند بشارتگر و هشداردهنده است و بیش تر آنان رویگردان شدند در نتیجه [چیزی را] نمی شنوند.»

البته در آیات ۱ و ۲ سوره نمل فقط به بشارت قرآن اشاره می شود: «طس تیلیک آیات القرآن وَ کتاب مبین هدی وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ « طاسین این است آیات قرآن و [آیات] کتابی روشنگر که [مايه] هدایت و بشارت برای مؤمنان است.»

در آیه ۳ سوره دخان خداوند متعال حتی خود را بیم دهنده معرفی می نماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ»؛ « [که] ما آن را در شبی فرخنده نازل کردیم [زیرا] که ما هشداردهنده بودیم.» در آیات مختلف قرآن پیامبران الهی نیز مبشر و منذر معرفی شده اند: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا» (النساء/۱۶۵)؛ « پیامبرانی که بشارتگر و هشدار دهنده بودن تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهبانه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است.» آیات ۲۸ سبأ، ۴۵ احزاب، ۲۴ فاطر، ۵۶ فرقان، ۱۵۹ بقره، ۸ فتح نیز تأکید بر تبشیر و نذیر بودن پیامبران دارد.

جهنم نیز در آیات ۳۵ و ۳۶ سوره مدثر به عنوان نذیر معرفی می گردد: «انها لَأَحَدِي الكِبْرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ»؛ « که آیات [قرآن] از پدیده های بزرگ است بشر را هشداردهنده است.» انذار و تبشیر با مفاهیمی که گفته شد در واقع با شیوه های مختلف در قرآن مطرح شده اند سرگذشت مؤمنان، کافران، پیامبران الهی و اقوام آن ها و جلوه های عذاب و رحمت الهی در کلیه این موارد در واقع نشانگر «حق» یا «باطل» بودن راهی است که انسان ها می پیمایند انذار و تبشیر به عبارتی در مراحل تصور و تصمیم گیری تا به مرحله عملی ساختن فرآیند مجرمانه مؤثر واقع می شود گرچه ممکن است واکنش های مردم نسبت به انذار و تبشیر یکسان نباشد

البته این دو شیوه خود عذاب و مجازات نیستند بلکه از این طریق آگاهی به مردم برای جلوگیری از سقوط در ورطه انحراف داده می شود. البته انذار ممکن است به دلیل همین عدم آگاهی قبلی مؤثر واقع نشود: «وَجَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سِدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سِدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ وَ سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (یس/۹-۱۰)؛ «[و اما] فراروی آن ها سدی و پشت سرشان سدی نهاده و پرده ای بر [چشمان] آنان فرو گسترده ایم در نتیجه نمی توانند ببینند و آنان را چه بیم دهی] [و] چه بیم ندهی به حالشان تفاوت نمی کند نخواهند گروید.» تأکید به انذار به پیامبر اسلام در آیه ۲ سوره مدثر در حالی که پیامبر هم بشیر است و هم نذیر به خاطر آن است که انذار مخصوصاً در آغاز کار تأثیر عمیق تری در بیدار کردن ارواح خفته دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳). صاحب تفسیر نور بشارت پیامبران را برای پیشگیری و انذار آن ها را برای درمان می داند (قرآنی، ۱۳۸۱). بشارت و انذار از عوامل مؤثر در پیشگیری از انحراف می توانند باشند اولاً نوع خطاب در آیات قرآن عمومی است. و همه را مورد خطاب قرار می دهد از طرفی عواقب و نتایج موضوعات مورد انذار و تبشیر به تصویر کشیده می شود. مضافاً منذرین و مبشرین معرفی شده متصل به وحی بوده و اخبار آن ها قابلیت تردید ندارد. در واقع نوعی آموزش و آگاهی، توأم با اعلام پیامدهایی که می تواند اثر پیشگیرانه و در نتیجه موجب پایبندی به موازن قانونی که متناسب با شرع وضع شده اند؛ داشته باشند.

۹-۱- راهبردهای عملی و مؤثر دین در کاهش جرایم

۹-۱-۱- فروع دین مولفه هایی مهم در تنظیم رفتار

فروع دین در عین این که خودشان هدف بوده و اعمال عبادی محسوب می شوند وسیله ای برای تقریب به خدا، معرفت شناسی فردی و الهی، پرهیزگاری، ایمان، محسوب می گردند علت تشریح روزه تقوا پیام می شود. نماز انسان را از فحشا و منکر باز می دارد پرداخت خمس و زکات فرد را از یاران خدا و مؤمنین قرار داده و موجب رفع محرومیت اجتماعی می شود. امر به معروف و نهی از منکر آثار نظارتی بر جامعه می گذارد و توبی و تبری در حیطه الگو سازی مورد استفاده قرار می گیرد و ... که هر کدام از این ها نقش بسزایی در جلوگیری از انحراف و بزهکاری در فرآیند بزهکاری دارند که در جرم شناسی علمی معاصر با هر یک از تقسیم بندی های پیشگیری که مطرح می شود قابلیت انطباق دارند. اگر چه هدف مستقیم وضع برخی از این فروع به طور مستقیم پیشگیری نیست فروع دین گرچه احکام عبادی هستند لیکن رعایت آن ها در واقع احترام به قانون، اهل تفکر و تعقل بودن، رعایت اخلاق، توجه به حقوق دیگران، معاشرت اجتماعی مبتنی بر مساعدت و همیاری، شجاعت، حسن رفتار، تقوی، و ... را نشان می دهد و همه این عوامل چون منجر به دوری یا کاهش بزهکاری می گردد پس می تواند از اهداف پیشگیری نیز تلقی گردند. صرف نظر از احکام عبادی در خصوص هر یک از این فروع که بر اساس مکلف بودن انسان عمل به تکلیف محسوب می گردد هر کدام از آن ها آثاری دارند که در هر یک از گونه های پیشگیری و یا مراحل آن اگر معتقد به پیشگیری مرحله ای باشیم قابل دریافت است مشروط بر این که بر پا داشتن و اقامه مداوم این احکام مدنظر قرار گیرد تا صرف انجام یک تکلیف، و چنین برپا داشتنی فقط از انسان متصف به استعداد های مثبت با نمونه هایی که قرآن ارائه می دهد امکان پذیر می باشد.

۹-۲- نماز

تاریخ خلقت و سرگذشت پیامبران نشان از ریشه داشتن نماز در اعماق زندگی انسان ها دارد. و در کنار خداشناسی نماز نیز ب صور مختلف وجود داشته است. «رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي رَبَّنَا وَ تَقَبَّلْ دُعَاءِ» (ابراهیم/۴۰). در این جا ابراهیم از خداوند در خواست می کند که لطف خود را شامل حالش گرداند تا خودش و گروهی از ذریه اش به دین تمسک جویند و نماز را به پای دارند. در مورد سایر پیامبران الهی نیز در آیات مختلف قرآن کریم به نماز خواندن آن ها اشاره شده است نماز خواندن یعقوب و اسحاق، نماز شعیب (هود/۸۷)، نماز موسی (سوره یونس/۸۷)، نماز زکریا (آل عمران/۳۹)، نماز عیسی و نماز یونس از این جمله است نماز حضرت مریم نیز مورد اشاره قرآن کریم قرار گرفته است. اهمیت نماز در قرآن کریم تأکید بر صرف نماز خواندن نیست بلکه برپا داشتن نماز مورد نظر خداوند متعال است. نماز در کنار اثر عبادی خود آثار مهم معنوی و مادی برای فرد و جامعه دارد که در این نوشته صرفاً به آن بخش از آثار مرتبط با عوامل جرم زا و نیز تأثیر نماز در کاهش آثار جرم و اثر پیشگیرنده آن از بزهکاری اشاره می گردد. فرآیند وقوع عمل مجرمانه را اگر در عوام زیستی، روانی، اجتماعی ترسیم کنیم نماز به طور قطع در همه این مراحل نقش مؤثری در کاهش و جلوگیری از بزهکاری دارد.

۹-۳- روزه

در آیه ۱۸۳ سوره بقره آمده است: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ » « ای افرادی که ایمان آورده اید، روزه بر شما نوشته شد همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شده، تا پرهیزکار

شود.» دوری از گناه توسط روزه، پرهیزگاری در اثر روزه- به جهت این که نیرومندترین وسیله ای است که انسان را از زشتی ها باز می دارد- از آثار روزه اعلام شده است روزه قطع نظر از زیبایی های دیگرش یک زورآزمایی و خودشناسی است شخص روزه دار وقتی که دید می تواند در مدت معینی از همه ضروریات بدن صرف نظر کرده و گرسنه و تشنه بماند می داند که دست کشیدن از محرمت بر او میسر است بدین وسیله درهای تقوا و مقاومت در برابر شهوات به روی شخص باز می شود. و نیز می تواند خود را به انجام واجبات و مستحبات وا دارد و روزه هم هدف است و هم وسیله نزدیکتر شدن به خداوند و مصداق تقواست. « به طور کلی چون حصول تقوا نتیجه صیام ذکر شده این امر مخصوص اکل و شرب فقط نبوده بلکه پیدایش حالتی است که انسان نفس خود را در جهت مادی و معنوی از هرگونه آسیب ها و محرمت و صفات رذیله حفظ و نگهداری کند و این معنی در صورتی محقق می گردد که همه اعضا و جوارح انسان در ظاهر و باطن تحت نظر و مراقبت کامل قرار گیرد» (مصطفوی، ۱۳۸۰).

۹-۴- خمس

حکم خمس و موارد مصرف آن در آیه ۴۱ از سوره انفال آمده است: « وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَىٰ وَ الْأَتْمَانَىٰ وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ أَمْتُمْ بِاللَّهِ وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجَمْعَانِ وَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » « و بدانید هرگونه غنیمی به شما رسد خمس آن برای خدا و برای پیامبر و برای ذی القربى و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه است، اگر شما به خدا و آن چه بر بنده خود در روز جدایی حق از باطل، روز درگیری دو گروه (با ایمان و بی ایمان یعنی روز جنگ بدر) نازل کردیم، ایمان آورده اید، و خداوند بر هر چیزی قدر است»

خمس در واقع از انفاق های واجب محسوب می شود در ابتدای سوره بقره از خصوصیات متقین انفاق کردن قید شده است.

« الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ » (البقره/۳)؛ «آنان که به غیب ایمان می آورند و نماز را برپا می دارند و از آن چه به ایشان روزی داده ایم انفاق می کنند.» برای بررسی تأثیر خمس در کاهش یا جلوگیری از بزهکاری لازم است ابتدا موارد وجوب و مصرف خمس را بررسی کنیم خمس مطابق مذهب شیعه به هفت چیز تعلق می گیرد: (طیب، ۱۳۷۸)

۱. معادن، ذخایر زیرزمینی از فلزات و جواهرات و نفت و نمک و امثال آن ها (بانصاب مربوطه)
 ۲. کنز و آن دغینه هایی است که زیر زمین مخفی می کنند.
 ۳. غوص، چیزهایی که از ته دریا استخراج می کنند مثل لؤلؤ و مرجان و نحو این ها- با نصاب مربوطه- ۴. زمین که اهل ذمه، یهود، نصاری، مجوس، از مسلمین خریداری کنند.
 ۵. مال حلال مختلط به حرام که مقدار حرام و صاحبش معلوم نباشد.
 ۶. غنایم دارالحراب مشروط مقرر در کتب فقهی در باب جهاد.
 ۷. ارباب مکاسب که از تجارات و صناعات و زراعات و اجارات و غیر این ها از کلیه استفادات بعد از وضع مئونه سالیانه خود و عیالات و مصارف مشروعه مثل زیارات و ضیافات و توسلات و امثال این ها و این چهار چیز حد نصاب ندارد.
- با توجه به موارد وجوب و موارد مصرف خمس می توان دریافت که حکم خمس در حیطه فردی و اجتماعی دارای آثاری است. در حیطه فردی هم برای فردی که بر او خمس واجب است و هم برای فردی که مستحق دریافت خمس است و خمس دهنده با هدف و قصد قربت برای این که به درجه تقوا برسد انفاق واجب را انجام می دهد و در این راستا در امور مالی خود هدایت به رعایت عدل، انصاف، میزان می گردد تا شامل حکم قرآنی «ویل للمطففین» نگردد و این امر خود بهترین عامل پیش گیرنده در گرایش به انحرا و بزهکاری است و حتی پرداخت خمس وقتی که مال حلالی به مال حرامی مخلوط گشته مؤید این معناست که با خمس ادامه روند حرام بودن مال به حلیت تبدیل شود. و اما فردی که مستحق دریافت خمس است در واقع توجه به افراد محروم جامعه را نشان می دهد که خود فردی که استحقاق دریافت دارد با علم به این که افراد دیگر جامعه معیشت او را از طریق دادن خمس تأمین خواهند کرد از انحراف و تصور گرایش به راه های دیگر برای تأمین مایحتاج خودداری خواهد کرد گرچه دریافت خمس ممکن است تمام نیازهای فرد را تأمین نکند اما به هر حال اثر خمس در این خصوص قابل ذکر است.

۹-۵- زکات

در آیه ۱۱۰ سوره بقره دستور زکات اعلام شده است: «وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ آتُوا الزَّكَاةَ وَ مَا تَقَدَّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» « و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید (و با این دو وسیله روح و جسم و اجتماع خود را نیرومند سازید و بدانید هر کار خیری برای خود از پیش می فرستید، آن را نزد خدا) در سرای دیگر خواهید یافت، خداوند به اعمال شما آگاه

است. «زکات در انعام ثلاثه (شتر، گاو و گوسفند)، نقدین (طلا و نقره) و غلات اربعه (گندم، جو، خرما، کشمش) واجب می شود و موارد هشتگانه مصرف آن در آیه ۶۰ از سوره توبه آمده است:

«إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ». «زکات مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن کار می کنند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و بدهکاران، و در راه تقویت آیین خدا، و واماندگان در راه، این یک فرضیه (مهم) الهی است و خداوند دانا و حکیم است.» در تفسیر نور آثاری برای زکات ذکر شده که با توجه در آن ها می توان به راحتی اثر زکات در کاهش بزهکاری، جلوگیری از آن و حتی مساعدت به بزه دیده را دریافت «زکات عامل تعدیل ثروت، تشکر عملی از داده های الهی، موجب کاهش فاصله طبقاتی و زدودن کینه بین فقیران و ثروتمندان، کاستن وابستگی مادی و دنیا طلبی انسان، زنده ساختن روح سخاوت و رحمت در انسان، پشتوانه تأمین اجتماعی محرومان، محرومیت زدایی، داروی بیماری های غفلت از یاد خدا و بهره کشی از مردم و تنگدستی و طغیان و عیاشی و تکاثر، موجب افزایش گرایش به اسلام، و نموداری از نظام اسلامی است زمینه ساز عدالت اجتماعی، فقرزدایی، محبوبیت بین المللی، تأمین کارمندان، آزادی بردگان و افراد در بند، به حرکت در آوردن نیروها، حفظ آیین و کیان مسلمانان و گسترش خدمت عمومی است» (قرائتی، ۱۳۸۳).

۹-۶- امر به معروف و نهی از منکر

«امر به معروف و نهی از منکر در واقع یک پوشش اجتماعی برای محاظمت جمعیت است زیرا اگر امر به معروف و نهی از منکر نباشد عوامل مختلفی که دشمن بقای «وحدت اجتماعی» هستند ریشه های اجتماع را می خورند و آن را از هم متلاشی می سازند بنابراین حفظ وحدت اجتماعی بدون نظارت عمومی ممکن نیست در آیه ۱۰۴ سوره آل عمران دستور داده شده که همواره در میان مسلمانان باید امتی باشند که این دو وظیفه بزرگ اجتماعی را انجام دهند مردم را به نیکی ها دعوت کنند و از بدی ها بازدارند و در پایان به تصریح می کند که فلاح و رستگاری تنها از این راه ممکن است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳). امر به معروف و نهی از منکر به دو صورت انجام می گیرد: (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳)

۱. به عنوان وظیفه ای عمومی و همگانی که هر کس به مقدار توانایی خود باید به آن اقدام نماید.

۲. وظیفه ای که یک گروه سازمان یافته و منسجم آن را به عهده دارد و با قدرت آن را پی می گیرد.

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر و نقشی که در جامعه به عنوان یک نظارت همگانی مردمی دارد ایجاب می کند که این تکلیف با معیارهای مشخصی صورت پذیرد و علی رغم این که امر به معروف و نهی از منکر یک تکلیف اولیه همگانی است لیکن اقدام به اجرای آن بایستی از ناحیه گروهی متخصص صورت پذیرد چه این که اگر به این شیوه عمل نشود خود ممکن است باعث تشخیص های نادرست و هرج و مرج گردد. با این بیان حکومت اسلامی بایستی کار گروهی مجرب را آموزش دهد و خود نظارت بر این امور را عهده دار باشد تا هم به تکلیف الهی عمل شود و هم نظارت همگانی در مسیری درست به حرکت خود ادامه دهد و در واقع در سیاست جنایی قرآن کریم این وظیفه حکومت اسلامی است و اگر غیر از این معتقد باشیم به این نتیجه منجر خواهد شد که هر فردی با تشخیص خود مبادرت به امر و نهی کند و چنان چه با این تشخیص یکی از مراحل امر و نهی منجر به ضرب و جرح طرف مقابل گردد معلوم نیست که عاقبت کار به کجا خواهد انجامید. مؤید این برداشت حذف بند ۳ از ماده ۳۱ قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ می باشد. ماده ۳۱- اعمالی که برای آن ها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی شود: «۳- در صورتی که ارتکاب عمل به عنوان امر به معروف و نهی از منکر باشد.» البته مجدداً در سال ۱۳۸۳ بخشنامه راه اندازی ستاد حفاظت اجتماعی و تصویب آیین نامه آن توسط رئیس قوه قضاییه مجدداً نگرانی هایی را در ناسازگاری این آیین نامه با حقوق مردم ایجاد کرد. چرا که امر به معروف و نهی از منکر از اهداف ستاد تعیین شده و این امر در واقع به تشخیص مردم عادی واگذار گردیده است. حکم و دستور به امر به معروف و نهی از منکر که در واقع خداوند متعال با امر به عدل و احسان خود اولین امر به معروف و ناهی از منکر است تکلیف حاکمیت و مردم در حکومت اسلامی است که باید با تربیت ناظرین متخصص به این وظیفه عمل نمایند. در واقع امر در قرآن عموم توصیه و برای حاکمیت دستور است. به همین جهت بایستی با شیوه و شرایط خاصی صورت پذیرد. نهی از منکر علاوه بر وظیفه عمومی یک کار تخصصی است و نیز به کار کارشناسی علمی، روانی، اجتماعی، تبلیغی و هنری دارد. امرین به معروف و ناهیان از منکر باید از دانشمندان، متفکران، معلمان و دلسوزان جامعه باشند برای هر معروف و نهی از منکر از هر شخصی در هر مکانی و هر زمانی شیوه ای خاص لازم است که اگر مراعات نشود امکان دارد اثر منفی دهد (قرائتی، ۱۳۸۶). بنابراین با توجه به تخصصی بودن موضوع امر به معروف و ناهی از منکر همان گونه که در کتب مختلف فقهی نیز گفته شده خود باید علم به معروف و منکر داشته و اسلام شناس باشد احتمال تأثیر سخنان خود در طرف مقابل را بدهد. اصرار و استمرار بر گناه از ناحیه فرد احراز شود و به صرف یکبار ارتکاب گناه نیازی به این امر نیست و از طرفی احتمال ضرر جانی و مالی داده نشود (حر عاملی، ۱۳۹۱ ق).

۹-۷- انداز از قرار گرفتن در موقعیتهای جرم خیز

۱- حفظ نگاه و پوشش

۱-۱- نگاه

«قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ» (النور/۳۰)؛ «به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند، و فروج خود را حفظ کنند، این برای آن ها پاکیزه تر است، خداوند از آن چه انجام می دهد آگاه است.» در این آیه تعبیر لطیفی است به مؤمنان نمی گوید چشم هایتان را ببندید بلکه می گوید نگاهتان را کم و کوتاه کنید - بغضوا از مادع غَض در اصل به معنای کم کردن و نقصان است- به این دلیل که اگر انسان وقتی با زن نامحرمی رو به رو می شود بخواهد به طور کلی چشم خود را ببندد ادامه راه رفتن و مانند آن برای او ممکن نیست اما اگر نگاه را از صورت و اندام او برگیرد و چشم خود را پایین اندازد، گویی از نگاه خویش کاسته است و آن صحنه ای را که ممنوع است به طور کلی از منطقه دید خود حذف کرده است با توجه به سیاق آیات بعدی سوره نور که سخن از مسئله حجاب است منظور نگاه کردن به زنان نامحرم است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳). در شأن نزول آیه می خوانیم جوانی در بین راه زنی را دید و به او چشم دوخت و دنبال او راه افتاد طوری غرق نگاه بود که صورتش به دیوار برخورد کرد و مجروح شد نزد پیامبر(ص) آمد و ماجرای خود را نقل کرد این آیه نازل شد (قرائتی، ۱۳۸۳).

«مراد از حفظ فرج «یحفظوا فروجهم» ستر عورت است نه حفظ فرج از زنا و لواط، از حضرت صادق(ع) نقل شده حفظ فرج در همه جای قرآن به معنی حفظ از زناست مگر این آیه که به معنی حفظ از نگاه کردن دیگران است» (قرشی، ۱۳۷۱). «علت حفظ فرج و نگاه نکردن به نامحرم را آیه پاک تر بودن عمل اعلام می کند وگرنه عفت عمومی از بیم می رود به نحوی که انسان با نگاه کردن به زنان دیگران به آن ها متمایل می شود و این کار به فحشا می کشد» (قرشی، ۱۳۷۱). «این آیه به جای این که نهی از چشم چرانی کند امر به پوشیدن چشم کرده و فرقی ندارد آن امر این نهی را افاده می کند و چون مطلق است نگاه به زن اجنبی را بر مردان و نگاه به مرد اجنبی را بر زنان تحریم فرموده و جمله «و یحفظون فروجهم» نیز به معنای این است که به ایشان امر کن تا فرج خود را حفظ کنند و کلمه «فرجه» و «فرج» به معنای شکاف در میان دو چیز است که با آن از عورت کنایه آورده اند و در قرآن کریم هم که سرشار از اخلاق و ادب است همیشه این کنایه را استعمال کرده است. مراد از حفظ فرج پوشاندن آن از نامحرمان است نه حفظ آن از زنا و لواط که بعضی پنداشته اند.» «و قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَعْضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ يَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ» (النور/۳۱)؛ «و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند، و دامان خویش را حفظ کنند.» در قسمت اول از آیه همانند مردان به زنان با ایمان نیز می فرماید که چشم های خود را از نگاه های آلوده فرو گرفته و دامان خود را حفظ نمایند فلذا چشم چرانی و پوشاندن عورت از نگاه دیگران هم برای زنان نیز واجب است. چشم چرانی همان گونه که بر مردان حرام استبر زنان نیز حرام می باشد و پوشاندن عورت از نگاه دیگران چه از مرد و چه از زن برای زنان نیز همانند مردان واجب است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳).

۱-۲- حفظ پوشش (حجاب)

«... وَ لَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا...»؛ «و زینت خود را جز آن مقدار که ظاهر است آشکار ننمایید.» «آن ها نباید زینت خود را آشکار کنند جز آن مقدار که طبیعتاً ظاهر است در این که منظور از زینتی که زنان باید آن را ببوشانند و هم چنین زینت آشکاری که در اظهار آن مجازند چیست در میان مفسران سخن بسیار است. بعضی زینت پنهان را به معنی زینت طبیعی (اندام زیبای زن) گفته اند در حالی که کلمه «زینت» به این معنی کم تر اطلاق می شود بعضی دیگر آن را به معنی «محل زینت» گرفته اند زیرا آشکار کردن خود زینت مانند گوشواره و دستبند و بازوبند به تنهایی مانعی ندارد اگر ممنوعیتی باشد مربوط به محل این زینت ها است یعنی گوش ها و گردن و دست ها و بازوان بعضی دیگر آن را به معنی خود زینت آلات گرفته اند منتها در حالی که روی بدن قرار گرفته و طبیعی است که آشکار کردن چنین زینتی توأم با آشکار کردن اندامی است که زینت بر آن قرار دارد. بنابراین زنان حق ندارند زینت هایی که معمولاً پنهانی است آشکار سازند هر چند اندامشان نمایان نشود و به این ترتیب آشکار کردن لباس های زینتی مخصوصی را که در زیر لباس عادی یا چادر می پوشند مجاز نیست چرا که قرآن از ظاهر ساختن چنین زینت هایی نهی کرده است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۳). «... لِيُضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ ...» (النور/۳۱)؛ «از این جمله استفاده می شود که زنان قبل از نزول آیه، دامنه ی روسری خود را به شانه ها یا پشت سر می افکندند به طوری که گردن و کمی از سینه آن ها نمایان می شد قرآن دستور می دهد روسری خود را برگریبان خود بیفکند تا هم گردن و هم آن قسمت از سینه که بیرون است مستور گردد.» این بخش از آیات حجاب شرعی را که واجب است زن مسلمان مراعات کند بیان می کند. حفظ حجاب و ترک جلوه گری ثمرات بسیاری دارد که برخی از آن ها عبارت است از آرامش روحی، استحکاک پیوند خانواده، حفظ نسل، جلوگیری از سوء قصد و تجاوز، پیشگیری از امراض مقاربتی و روانی، پایین آمدن آمار طلاق، خودکشی، فرزندان نامشروع و سقط جنین، از بین رفتن

رقابت های منفی، حفظ شخصیت و انسانیت زن و نجات او از چشم ها و دل های هوسبازی که امروز دنیای غرب و شرق را در لجن فرو برده است. در آیه ۵۹ سوره احزاب نیز حفظ حجاب مورد تأکید قرار گرفته است: «یا ایُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّزَوَاجِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذِينَ وَ كُنَّ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ «ای پیامبر! به همسران و دختران و زنان مؤمنان بگو جلباب ها (روسری های بلند) خود را بر خویش فرو افکنند، این کار برای این که (از کنیزان و آلودگان) شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند بهتر است و (اگر تاکنون خطا و کوتاهی از آن ها سر زده) خداوند همواره غفور و رحیم است.» این آیه که فرمان حجاب را می دهد با تهدید مطرح نشده بلکه فلسفه حجاب را تبیین می کند زنان و دختران اگر بخواهند از متلک ها، تهمت ها، تهاجم ها و تهدیدهای افراد آلوده و هرزه در امان باشند باید خود را بپوشانند «بی حجایی آفات زیر را می تواند داشته باشد: (قرائتی، ۱۳۸۳) رونق گرفتن چشم چرانی و هوس بازی؛ توسعه ی فساد و فحشا؛ سوء قصد و تجاوز به عنف؛ بارداری نامشروع و سقط جنین؛ پیدایش امراض روانی و مقاربت؛ خودکشی و فرار از خانه در اثر آبروریزی؛ بی مهری مردان چشم چران نسبت به همسران خود؛ بالا رفتن آمار طلاق و تضعیف روابط خانوادگی؛ رقابت در تجملات؛ ایجاد دلهره برای خانواده های پاکدامن

۲- منع از تبرج (خودنمایی)

« وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَ أَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَ آتِينَ الزَّكَاةَ وَ أَطِعْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمُ تَطْهِيرًا» (الاحزاب/۳۳)؛ « و در خانه های خود بمانید و هم چون جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید، و خدا و رسولش را اطاعت نمایید خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد.» تبرج به معنای ظاهر شدن در برابر مردم است همان طوری که برج قلعه برای همه هویداست و «جاهلیه اولی» به معنای جاهلیت قبل از بعثت است (موسوی همدانی، ۱۳۸۹) یعنی بیرون نیاید بنا بر عادت زنان جاهلیت نخستین و ظاهر نکنید زر و زیور خود را چنان چه زنان جاهلیت می کردند بلکه با پوشش اسلامی آشکار شوند. پیام آیه این است که جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه ولی بدون خودنمایی و خودنمایی نشانه تمدن نیست بلکه نشانه جاهلیت است (قرائتی، ۱۳۸۳) زیرا این عمل موجب فساد در نفوس و انحطاط اخلاق در جامعه می شود (استفانی، ۱۳۷۷).

۳- تأکید بر نقش خانواده

خانواده مهم ترین نهاد اجتماعی است زیربنای اصلاح هر جامعه ای در خانواده شکل می گیرد. استحکام هر خانواده ای موجب استحکام روحی، جسمی افراد آن می شود. در این نوع خانواده ها اعضای حقوق و تکالیف خود را به خوبی درک و مورد عمل قرار می دهند و نتیجه آن محیطی عاری از هر نوع ناهنجاری و توأم با آرامش و آسایش خواهد بود. تأثیر محیط خانواده به عنوان یکی از عوامل خارجی بزهکاری در حال حاضر توجه خاص متخصصان را جلب کرده است. وضع محیط خانوادگی در سازگار نمودن افراد با محیط اجتماعی نقش بسیار مهمی را ایفا می کند زیرا آرامش و امنیت، رأفت و محبت از بسیاری از انحرافات پیشگیری می نماید اتحاد و اتفاق و همبستگی در محیط خانواده قدرت مقاومت را در برابر محرومیتها، ناملایمات و مشکلات زندگی افزایش می دهد. نگاه قرآن کریم به خانواده ها و ارائه الگو برای رفتارهای اعضای آن که زن و مرد زوجه- در رأس آن قرار دارند با هدف سعادت‌مندی آن ها صورت می گیرد. برابری زن و مرد در ارزش های انسانی و برتری نداشتن آن ها به یک دیگر جز به تقوای الهی خود بهترین شروع مسیر سعادت در خانواده است. « فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» (آل عمران/۱۹۵)؛ «خداوند درخواست آن ها را پذیرفت (و فرمود) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، خواه زن باشد یا مرد ضایع نخواهم کرد، شما همگی همنوعید و از جنس یک دیگر.» اساساً محیطی که قرآن کریم برای خانواده ها اعم از پدر، مادر و اولاد ترسیم می کند محیطی است که در آن خدا محوری نقش اصلی را دارد چه این که در این مسیر مودت، آسایش، حسن معاشرت، مهربانی، محبت، جز با تقوای الهی امکان پذیر نخواهد بود و بر همین مبناست که پرهیزگارتین از زنان و مردان نزدیک ترین به خدا معرفی می شوند:

« یا ایُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات/۱۳)؛ « ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم، و تیره ها و قبیله ها قرار دادیم، تا یک دیگر را بشناسید، ولی گرامی ترین شما نزد خداوند باتقواترین شماست، خداوند دانا و خبیر است.»

عمل صالح معیار پاداش قرار می گیرد: بدون این که جنسیت نقشی در سنجش داشته باشد: « مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَىٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (النحل/۹۷)؛ « هرکس عمل صالح کند، در حالی که مؤمن است، خواه مرد باشد یا زن، به او حیات پاکیزه می بخشیم، و پاداش آن ها را به بهترین اعمالی که انجام دادند خواهیم داد» (آیه ۴۰ سوره الفاطر نیز به همین معنا اشاره دارد)؛

اوج زیبایی توجه به ارزش های انسانی وقتی است که معیارهای زنان و مردانی که مغفرت و پاداش بزرگ برای آنان در نظر گرفته شده است به تصویر کشیده می شود و چه محیط مناسبی خواهد بود برای کودکانی که در خانواده هایی زندگی می کنند که پدر و مادر این خصوصیات را دارند یا برای خواهران و برادران و همه اعضای خانواده این خصوصیات صدق می کند. « إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَائِتِينَ وَالْقَائِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا » (الاحزاب/۳۵)؛ « مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان باایمان و زنان باایمان، مردان مطیع رمان خدا و زنانی که از فرمان خدا اطاعت می کنند، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق گر و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنانی که روزه می دارند، مردانی که دامان خود را از آلودگی به بی عفتی حفظ می کنند و زنانی که پاکدامن اند، و مردانی که بسیار به یاد خد هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همه آن ها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.»

نتیجه گیری

در تحقیق حاضر مشخص گردید که مفهوم جرم از منظر قرآن و آموزه های دینی با مفهوم جرم در حقوق کیفری و جرم شناسی تفاوت های زیادی دارد جرم در حقوق کیفری ارتکاب فعل نهی شده و ترک فعل امر شده با ضمانت اجرای کیفری یا اقدامات تأمینی و تربیتی تعریف شده در قانون جزا می باشد ولی می توان از مفهوم لغوی و اصطلاحی واژگان به کار رفته در آیات قرآن برداشت کرد که جرم عبارت است از ارتکاب فعل حرام و ترک افعالی واجب که نتایج زیان بار آن متوجه فرد و جامعه می شود. و این فعل و ترک فعل مستوجب عقوبت دنیوی یا اخروی می باشد تعریف ارائه شده در فقه اسلامی برای جرم که توسط فقهای اسلامی و مدت ها بعد از نزول آیات قرآن ارائه شده منطبق با این نتیجه گیری است. با توجه به تعاریف ارائه شده در حقوق جزا و جرم شناسی از مفهوم جرم و پدیده مجرمانه و با عنایت به برداشت این دو مفهوم از آیات قرآن و نوع پاسخ هایی که در قرآن کریم به این پدیده ارائه می شود جرم شناسی نسبت به حقوق جزا در بحث تعریف و ارائه پاسخ قرابت بیش تری با قرآن کریم دارد. تفاوت مفهوم جرم، تفاوت در مفهوم مجرم را نیز در پی دارد. مجرم حقوق جزا و جرم شناسی در حیطه مقررات قانونی وضع شده با وضع بشری و مبتنی بر قرارداد مورد بررسی قرار می گیرد نقض مقررات قانونی او را مستوجب کیفر یا اقدامات تأمینی و تربیتی می سازد در نظام قرآنی، فرد در اثر تخطی از صراط مستقیم و حق و انحراف از برخی رفتار استحقاق عقوبت را پیدا کرده متصف به عنوان مجرم می گردد.

کاربردهای نظری قرآن در پیشگیری و کنترل جرم به این صورت است که آموزه های قرآن کریم در سه بعد اعتقادی، اخلاقی و احکام هر یک راهنمایی است برای راهی که انسان می تواند با در پیش گرفتن آن به سعادت برسد. فلذا می توان پیشگیری قرآنی را مبتنی بر این امر استوار کرد که راه ارائه شده قرآن راه «حق» و پیروی از آن انسان را از راه «باطل» دور می سازد. با هر یک از گونه ها و مراحل ارائه شده در پیشگیری در جرم شناسی، قرآن کریم پاسخ مناسب و حتی کامل تر نسبت به جرم شناسی را ارائه می دهد اما دلایل یکسان نبودن مبانی پیشگیری قرآنی و جرم شناسی در این است که اولاً جرم شناسی برای برخی مبانی که از نظر قرآن کریم می تواند از عوامل مؤثر در جلوگیری از انحراف و جرم باشد پاسخی نداشته و در چنین مواردی برای رهایی از ایراد نقص این امور صرفاً یک ایدئولوژی می داند که مرتبط با جرم شناسی نیست نقش خداباوری، ایمان، توکل به خدا، معاد و اموری که با فطرت سروکار دارد و تأثیر آن ها در ارتقای انسان و جلوگیری از انحراف جایگاهی در گونه های مختلف پیشگیری نداشته گرچه ممکن است تحولات اخیر جرم شناسی آن را در زمره کارکرد های اجتماعی - کنترل اجتماعی - تلقی نماید. از طرفی نقش شیطان در انحراف انسان ها، آزمون های الهی که ممکن است به سبب آن انسان ضعیف النفس در ورطه انحراف بیافتد پاسخ منطقی در جرم شناسی ندارد. تطبیق پیشگیری جرم شناسی با آموزه های الهی نشانگر این است که راه حل های ارائه شده در پیشگیری غیر کیفری و کیفری قابلیت دسترسی در قرآن کریم دارند. معیارهای کاهش جرم یا پیشگیری از آن در قرآن کریم در عین همه جانبه و کامل بودن آن در دنیای مادی کنونی فقط در یک جامعه واقعی مبتنی بر ارزش های اسلامی بسیار تأثیرگذار خواهد بود. پس از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ در تشکیل حکومت جمهوری اسلامی ایران قوانین براساس اصل چهارم قانون اساسی مبتنی بر مقررات و موازین دین مبین اسلام تدوین و تصویب می شود لیکن آیا افزایش جمعیت کیفری و آمار جرایم دلیل بر عدم کارایی این مقررات و یا مبانی آن می باشد پاسخ این است که در قوانین جزایی تدوین شده برخلاف مبنا و میثاق اصلی که قرآن کریم است و در آن بیشتر از کیفر به تعلیم، تربیت، انسان سازی، رشد و تکامل راهنمایی می گردد. به جرم انگاری و کیفر رآورده شده است دقت در مقررات جزایی نشانگر بی توجهی مقنن به کمبودهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی بوده و در نگاه سیاست گزاران جنایی شخصیت و شکل گیری آن کمتر مورد توجه قرار می گیرد. و همین امر عناوین جزایی متعددی را که صرفاً روح خشک قانون را به تصویر می کشد سبب می گردد نتیجه ای که امروز دست اندرکاران قضایی

نظام را به کاهش عناوین مجرمانه و حذف آن ها سوق داده است. کارآیی عملی آموزه های قرآنی ارتباط مستقیم با حاکمان و حکومت صالح در جامعه اسلامی دارد چه این که حاکمیت ناصالح می تواند با استفاده از آموزه های قرآنی بر تفاسیر منطبق به آن چه برای بقای حکومت خود می خواهند و یا براساس کج فهمی های دینی همین آموزه ها را پایه ای برای کارکردهای استبدادی قرار دهند. ولو این که نام اسلام را برای حاکمیت در کنار خود داشته باشند.

منابع

- استفانی، گاستون، بولوک، برنار، لواسور، ژرژ. (۱۳۷۷). حقوق جزای عمومی، ترجمه: حسن دابان، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- آقایی، حسین. (۱۳۸۱). پیشگیری عمومی از بزهکاری مانعی برای جرم زدایی، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۱۴.
- بابایی، احمد علی. (۱۳۸۲). برگزیده تفسیر نمونه، تهران، انتشارات دارالکتب الاسلامیه.
- باقری، اطمه. (۱۳۸۱). روان درمانی با الهام از قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران.
- جعفری، یعقوب. (۱۳۸۱). تفسیر کوثر، قم، هجرت.
- حرالعالمی، محمد بن حسن. (۱۳۹۱ ق). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، احیاء التراث العربی، بیروت، احیاء التراث.
- خسروشاهی، قدرت اله. (۱۳۸۶). پیشگیری از جرم در آموزه های قرآن کریم، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بین محمد. (۱۳۸۵). مفردات الفاظ قرآن، ترجمه و تحقیق: غلامرضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرتضوی.
- سروری، فاطمه. (۱۳۸۵). نجات در قرآن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء(س).
- طیب، سید عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام.
- عالی پور، حسن. (۱۳۸۱). مفهوم نسبی بودن جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- فیض، علیرضا. (۱۳۶۹). مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس های از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۷۳ ق). خلاصه المنهج، تحقیق: ابوالحسن شعرانی، تهران، اسلامیه.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۴). بایسته های حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان.
- لازرژ، کرسستین. (۱۳۷۵). سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر یلدا.
- لازرژ، کرسستین. (۱۳۸۲). درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه: علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر میزان.
- محسنی، مرتضی. (۱۳۷۱). دوره حقوق جزای عمومی، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- محقق داماد، مصطفی. (۱۳۸۵). روشنگری دینی، تهران، موسسه اطلاعات.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۸۰). تفسیر روشن، تهران، بنگاه ترجمه و مرکز نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳). انسان کامل، قم، صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۶). آشنایی با قرآن، قم، صدرا.
- مغنیه، رمحمدجواد. (۱۴۲۴ ق). تفسیر الکاشف، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۳). تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- موسوی همدانی، محمدباقر. (۱۳۸۹). ترجمه تفسیر المیزان، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- نجفی خمینی، محمد جواد. (۱۳۸۹). تفسیر آسان، تهران، انتشارات اسلامیه.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. (۱۳۷۷). هاشم بیگی-حمید، دانشنامه جرم شناسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۶). زمینه جرم شناسی، تهران، کتابخانه گنج دانش.
- ولد، جرج؛ برنارد، توماس، اسنیپس، جفری. (۱۳۸۰). جرم شناسی نظری، ترجمه: علی شجاعی، تهران، انتشارات سمت.